

دلنشین شد سخنم تا تو قبولش کردی

دلنشین شد سخنم تا تو قبولش کردی
آری آری سخن عشق نشانی دارد

حافظ « غزلیات

شاهد آن نیست که مویی و میانی دارد

بنده طلعت آن باش که آنی دارد

شیوه حور و پری گر چه لطیف است ولی

خوبی آن است و لطافت که فلانی دارد

چشمه چشم مرا ای گل خندان دریاب

که به امید تو خوش آب روانی دارد

گوی خوبی که برد از تو که خورشید آن جا

نه سواربست که در دست عنانی دارد

دل نشان شد سخنم تا تو قبولش کردی

آری آری سخن عشق نشانی دارد

خم ابروی تو در صنعت تیراندازی

برده از دست هر آن کس که کمانی دارد

در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز

هر کسی بر حسب فکر گمانی دارد

با خرابات نشینان ز کرامات ملاف

هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد

مرغ زیرک نزند در چمنش پرده سرای

هر بهاری که به دنباله خزانی دارد

مدعی گو لغز و نکته به حافظ مفروش

کلک ما نیز زبانی و بیانی دارد